



«انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در منطقه» از منظری متفاوت

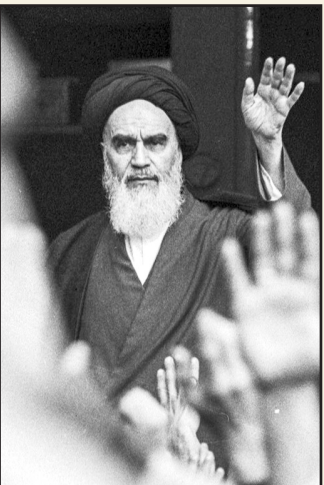
موجی که همچنان به پیش می‌راند

■ **محمدرضا کائینی**



ظهور بیداری اسلامی همه‌جانبه در جهان اسلام، در عداد مقولاتی است که شناخت و تحلیل عناصر فرهنگی، آگاه و اندیشمند رژیم می‌طلبد. در پژوهشی که «انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در منطقه» نام گرفته، مهدی ذوالفقاری با نگاهی آسیب شناسانه به این موضوع پرداخته است. مؤلف در دیباچه خویش بر آن، در باب موضوع آن می‌نویسد:

«بیداری اسلامی مقوله‌ای است که هم‌زمان با تهاجم همه‌جانبه غرب در جهان اسلام و عصر استعمار شروع شد و تا عصر حضرت امام خمینی(ره)، مراحل گوناگونی را پیمود. این حرکت که متشخصاً با اندیشه‌های کسانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی شروع شده بود، همواره در میان حلقه‌های محدود و معین ظهور یافت و البته هیچ‌گاه نتوانست به‌مثابه یک گفت‌مان مسلط عمل کند. حتی در زمانی که این جریان توسط کسانی چون حسن البناء و سید قطب در مصر ابعاد گسترده‌تری یافت، باز هم موفقیت چشمگیری را به دست نیاورد. حضرت امام خمینی(ره) برای نخستین بار توانست گفت‌مان بیداری اسلامی را تبدیل به پراگماتیک سیاسی کند.ایشان با این ابتکار نه‌تنها آن را وارد حوزه عمل همه توده‌های مسلمان کرد، بلکه نفوذ آن تاحدی بود که از مرزهای عقیدتی و مذهبی گذشته و به گفت‌مان غالب مستضعفان جهان تبدیل شده‌است. بدون تردید انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی است و نقش ویژه آن در روند خیزش ملل مسلمان، انکار نکردنی است. پدیده انقلاب اسلامی پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد و انرژی آزادشده از این جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی، مردم مسلمان منطقه را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه نمود. نهضت‌های اسلامی و جریان‌های فعال متأثر از واقعه انقلاب اسلامی، شعائر و



► **پهمن ۱۳۵۷**، مدرسه علوی تهران دیدار مردم با امام خمینی

شعارهای انقلاب ایران را مانند جهاد، شهادت و ایثار به عنوان اصول اساسی مبارزات خود پذیرفتند. از جمله شعارهای ساداتی انقلاب اسلامی - که جنبش‌ها و جریان‌ها در تحرکات، راهپیمایی‌ها، نماز جمعه و جماعت خود همواره بر آنها تکیه می‌کنند- شعارهایی مانند:الاسلام هو الحل،الله‌اکبر، هیهبت‌منا الله‌له، الموت لامریکا و اسرائیل و سایر شعارهای آمیخته با رنگ و بوی مذهبی است. با توجه به این تحولات، حدود بیش از چهار دهه است که گروه‌های منسجم اسلام در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تحت عنوان مقاومت و بیداری اسلامی ظاهر شده‌اند. این جنبش‌ها که از حمایت جوامع مسلمان خود نیز بهره‌مند هستند، به‌شدت در کانون توجه کشورهای دیگر قرار گرفته‌اند.

آنچه در کتاب انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در منطقه و در فصول مختلف بدان پرداخته شده، این است که ضمن بیان خاستگاه‌های تحولات جدید در خاورمیانه عربی و تأثیر پذیری از قدرت نرم جمهوری اسلامی، آسیب‌شناسی تحولات در کشورهای حساس در این منطقه بیان شود. اثری که از آن سخن می‌رود در سه بخش و شش عنوان، چارچوبی مفهومی برای پیشبرد مباحث نظری خاورمیانه‌پژوهی مطرح می‌کند. بر این اساس در بخش اول به بیان کلیات و ادبیات نظری تحقیق پرداخته و وجوه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و وجوه تمایز بیداری اسلامی نسبت به گفت‌مان غربی - که تأکید بر بهار عربی می‌کند - بیان شده است. پس از آن در بخش دوم، به تجارب انقلاب‌های موفق مثل تونس، مصر و لیبی پرداخته و در بخش سوم نیز که با عنوان دوران انقلابی یاد شده، به بیان تحولات بحرین پرداخته شده است. البته تا گفته پیداست که در این متن، نویسنده مدعی نیست همه مطالب در خصوص این انقلابات به رشته تحریر و احصا در آمده است، بلکه می‌تواند مقدمه‌ای در تکمیل افق‌های آینده در مطالعه آسیب‌شناسانه تحولات خاورمیانه، در جامعه علمی کشورمان باشد.»

■ **سمانه صادقی**

آغازین بخش از این گفت‌وشنود، در باب *زمانه و کارنامه پرویز ثابتی* را در صفحه *پیشین تاریخ از نظر گذراندید*، *اینک واپسین بخش از این مصاحبه* را پیش‌روی دارید.

■ ■ ■

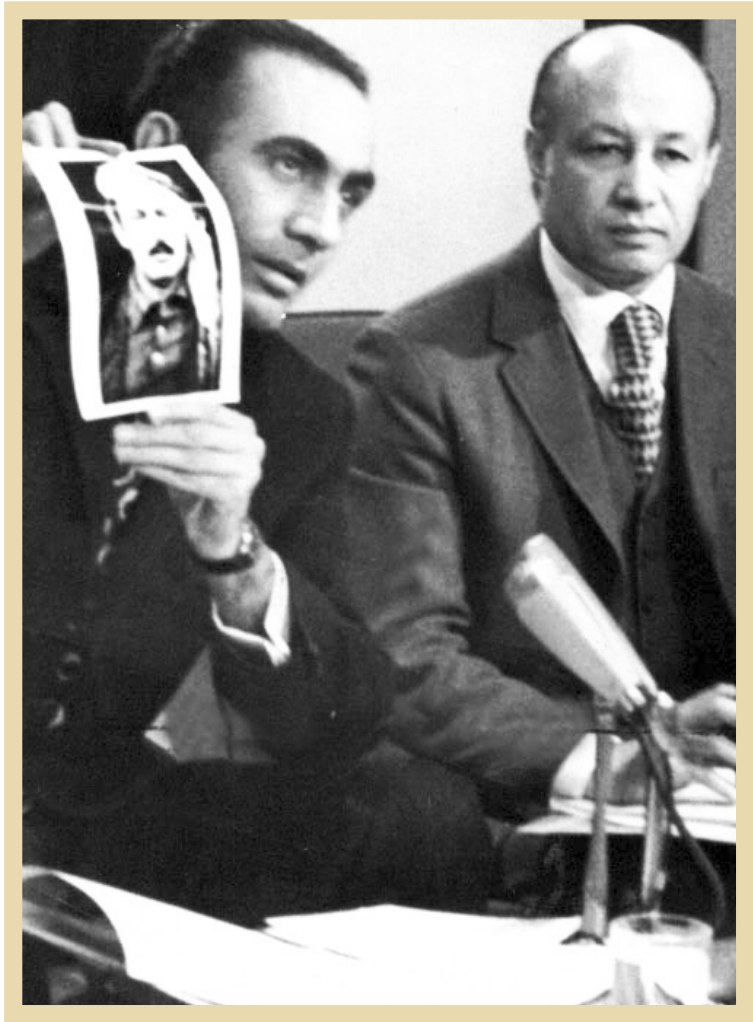
اشاره کردید که پرویز ثابتی توانست شبکه روشنفکران داعیه‌دار مبارزه را سرکوب کند. این اقدام چگونه عملی شد؟

چون خصوصیت محفلی داشتند و نتوانسته بودند توده مردم را جذب کنند. نمونه آن سازمان موسوم به مجاهدین بود. پرویز ثابتی در قلع و قمع و جذب آنها موفق بود. حتی پرویز ثابتی در خاطر آتش می‌گوید، مسعود رجوی را من از طریق برادرش جذب کردم! بنابراین وقتی مبارزه در ایران مردمی نشده بود، ثابتی موفق عمل می‌کرد. اما همین فرد با اوج‌گیری انقلاب اسلامی و هنگامی که مشخص شد دیگر کاری از دست او بر نمی‌آید، مجبور به فرار شد. ثابتی به چه دلیل، قبل از پیروزی ملت ایران فرار کرد؟ اگر موفق بود که از کشور فرار نمی‌کرد. ثابتی با فرارش، شکست خود را پذیرفت. شکنجه هم تنها در موارد خاصی می‌تواند تأثیر داشته باشد. وقتی میلیون‌ها نفر به خیابان بایند که نمی‌شود همه را شکنجه کرد. مبارزه وقتی مردمی می‌شود، هم به لحاظ امکانات و هم به لحاظ مقاومت، شرایط و وضعیت دیگری به خود می‌گیرد. بنابراین در آن زمان، دیگر پلیس مخفی نمی‌تواند همه ملت را دستگیر کند و از او کاری بر نمی‌آید. پلیس مخفی، برای دستگیری انسان‌های محدود کار ساز است. برای پیشاتزان، پیش‌قراول و کسانی که محافل محدود روشنفکری دارند، پرویز ثابتی واقعاً باید انسان نادانی باشد که تصور کند اراده ملت‌ها را می‌شود با خشونت شکست داد. در هیچ دوره‌ای از تاریخ نمی‌توانید مردم را بیابید که اراده ملتی با خشونت شکسته شده باشد. در عکس وقتی اراده ملت‌ها با خشونت برخورد کند، آنها برای ادامه راه منسجم‌تر، پایدارتر و مقاوم‌تر می‌شوند.

«**کسانی که امثال ثابتی را به میدان می‌فرستند، به براندازی نظام جمهوری اسلامی خوشبین نیستند، منتها با بد برای خالی نبودن عریضه حرفی بزنند و اقدامی انجام بدهند. می‌دانند که ملت ایران، هرگز به عقب بر نمی‌گردد. قدرت‌ها هم اگر در مقطعی توانستند حرکتی ملسی را سرکوب کنند، به دلیل ضعف‌های داخلی ما بوده است. اگر امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها توانستند ۲۸ مرداد را بیافرینند، به دلیل ضعف‌های رهبریت نهضت بود**

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۷



در دهه ۵۰ پرویز ثابتی در یک کنفرانس خبری در کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک

ثابتی به عنوان یک بهایی تشکیلاتی تربیت شده صهیونیست‌هاست. مگر به لحاظ عقلی امکان دارد که چنین سرمایه‌ای برای این گروه، در خارج از ایران عاقل و باطل بگردد؟ معلوم است که چنین نیست. او مجموعه‌ای از تجربه و اطلاعات است. اگر به همکاری‌اش با سرویس اسرائیل ادامه ندهد، قطعاً او را می‌کشند! اگر عنصری که دارای اطلاعات گسترده است، پیوندش را با سیستم اطلاعاتی قطع کند، نابودش خواهند کرد

«خودنمایی پرویز ثابتی پس از ۴۴ سال، پنهان و پیدای یک رویداد»

در گفت‌وشنود با عباس سلیمی نمین – بخش پایانی

«ثابتی» همچنان همکار موساد است وگرنه او را نابود می‌کردند

فقط و فقط زبان خشونت را برای انسان‌های دیگری که پوست از خود می‌دانند، به کار می‌برند. مثل اینکه شما از رژیم آپارتاید انتظار داشته باشید تا با سیاه‌پوستان برخورد نرم کند. آنها هرگز چنین کاری نمی‌کنند، چون آن رژیم سیاه‌پوستان را انسان نمی‌داند! این دو نگاه متفاوت است. بنابراین پرویز ثابتی نمی‌تواند در مواجهه با ملت‌ها، راه‌وادی داشته باشد. به همین دلیل هم امریکایی‌ها، آن زمان را بیاست و او بر سواک مخالفت کردند ولی امروز که پرویز ثابتی را به صحنه می‌آورند، حسماً برای مردم و به ویژه جوانان ما پیام بسیار مهمی دار. مهم به این دلیل که غرب، دوباره به جمع‌بندی رسیده که باید با ایران را مشت آهنین برخورد کند! این به معنی آن است که غرب، در مواجهه با نظام اسلامی در مانده شده است و دوباره دارد به طرف خشونت و ترور می‌رود. در حرکت‌هایی که چند ماه پیش در کشور داشتیم، چرا خشونت هم در بیان و هم در رفتار، در اوج خودش بود؟ به‌خاطر آنکه غرب دچار بحران است و می‌خواهد سریع به نتیجه برسد. اگر از طریق کار فکری و فرهنگی جواب گرفته بود که خشونت را دنبال نمی‌کرد. وقتی خشونت را دنبال می‌کند، یعنی دچار بن‌بست شده است. عرض کردم که صهیونیست‌ها هم در ایران دچار بن بست هستند، هم در فلسطین و هم در سایر نقاط جهان. بنابراین به طرف خشونت می‌روند که از این بن بست خارج شوند. جدی‌تر و شدیدتر خواهد کرد، چراکه این گسترده‌تر، جدی‌تر و شدیدتر خواهد کرد. چراکه این خشونت به دلیل ضعف و تنگنا اعمال می‌شود.

جالب اینجاست در خاطراتی که از پرویز ثابتی منتشر شده، او مدعی است که از نقاط ضعف حکومت پهلوی گفتنی‌های زیادی دارد، اما به دلیل امکان سوء استفاده جمهوری اسلامی از آن، فعلاً آنها را منتشر نمی‌کند! این ادعا را چگونه عیارسنجی می‌کنید؟

شما از یک عنصر برجسته اطلاعاتی که به شدت نسبت

به سلطنت متعهد است، انتظار دارید حرفی درباره نقاط ضعف و سیاه‌کاری‌های آنها بزنند؟ معلوم است که این انتظار غلطی است. ثابتی از جنایات بسیاری مطلع است. ساواک خیلی از جنایاتش را اصلاً مکتوب نمی‌کرد، به هیچ وجه. امروز ما بسیاری از جنایات ساواک را در اسنادش نداریم، یا افرادی را که برای این جنایات به کار می‌گرفتند. ما به طور قطع می‌دانیم که قاجحه سینما رکنس را ساواک انجام داد. نه حالا فقط سینما رکنس، مثلاً جنایت مشهد را. چون هنوز از ایام پیروزی انقلاب اسلامی فاصله نگرفته‌ایم، اشاره به این نکته مفید به نظر می‌رسد. چند ماه قبل از پیروزی انقلاب در مشهد، ساواک چند تن از ارتشیان را کشت، بدن‌هایشان را قطعه قطعه کرد و در یادگان مشهد به نمایش گذاشت. همان روزی که مردم داشتند تظاهرات وسیعی می‌کردند. برای اینکه احساسات ارتشی‌ها علیه مردم را تحریک کند. ساواک به دستور شاه، چند تن از ارتشی‌ها را واقعاً مئه کرده و در یادگان به نمایش گذاشته بود تا بگوید مردم این کار را کرده‌اند! هم با تانک از روی زناتی که بعضاً چپه حمل می‌کردند، رد شدند! تعداد زیادی از زنان، زیر چرخ‌های تانک رفتند. خودشان گزارش دادند که حدود هزار نفر کشته شدند. الان فکر می‌کنید، می‌توانید سندی در باره این قضیه پیدا کنید؟ هرگز ساواک اینها را مکتوب نمی‌کرد. فقط بین خودش و شاه، اینگونه قضایا به‌صورت شفاهی وجود داشت. ۱۷ شهریور هم اینطور بود. همه اینها کارهای حساب شده‌ای بود که موجب درگیری در جامعه ایران شود. جنایاتی که هر کدامشان، نتایج آنرا داشت. چندصد نفر در ۱۷ شهریور به خاک و خون کشیده شدند. اینها جنایات پشت صحنه‌ای بود که طراحی‌اش را ساواک انجام می‌داد. اما کمترین نشانه‌ای از اینها باقی گذاشتند. بی‌تردید پرویز ثابتی همه اینها را می‌داند، اما انتظار دارید که او اینها را بگوید؟ معلوم است که نمی‌گوید.

به نظر شما آیا پرویز ثابتی در ۴۴ سال اخیر با سرویس‌های خارجی از قبیل امریکا، انگلیس و اسرائیل همکاری دارد؟

قطعاً، تردید نکنید. همانطور که اشاره کردم، ثابتی عامل صهیونیست‌هاست. مگر کی عامل اطلاعاتی صهیونیسم، می‌تواند در ایران چندسال کار اطلاعاتی انجام دهد، بعد به همکاری‌اش پایان داده و به خارج از کشور برود؟ پاسخ کاملاً روشن است، ثابتی به عنوان یک بهایی تشکیلاتی، تربیت شده صهیونیست‌هاست. مگر به لحاظ عقلی امکان دارد که چنین سرمایه‌ای برای صهیونیست‌ها در خارج از ایران عاقل و باطل بگردد؟ معلوم است که چنین نیست. پرویز ثابتی مجموعه‌ای از تجربه و اطلاعات است. اگر به همکاری‌اش ادامه ندهد، قطعاً او را می‌کشند. اگر عنصری که دارای اطلاعات گسترده است، پیوندش را با سیستم اطلاعاتی قطع کند، نابودش خواهند کرد. در سازمان سیا هم وضعیت همینطور است. اگر یک عنصر برجسته سازمان سیا خواهد پیوندش را با سازمان قطع کند، قطعاً از بین می‌رود. در خیلی از این قلیله‌هایی که بر اساس داستان‌های واقعی امریکا درست می‌شود، حسماً دیدیاید که وقتی عنصری می‌خواهد جانود، فوراً دستور قتلش را می‌دهند. ثابتی هم عنصری است ولی اطلاعاتش بسیاری درباره دستگامهای اطلاعاتی اسرائیل در ایران دارد. بر نامه‌ها و کارهایشان را در ایران می‌داند. ثابتی مطلع است که آنها در ایران چه می‌کنند. این است که غرب، در مواجهه با نظام اسلامی در مانده شده است و دوباره دارد به طرف خشونت و ترور می‌رود. در حرکت‌هایی که چند ماه پیش در کشور داشتیم، چرا خشونت هم در بیان و هم در رفتار، در اوج خودش بود؟ به‌خاطر آنکه غرب دچار بحران است و می‌خواهد سریع به نتیجه برسد. اگر از طریق کار فکری و فرهنگی جواب گرفته بود که خشونت را دنبال نمی‌کرد. وقتی خشونت را دنبال می‌کند، یعنی دچار بن‌بست شده است. عرض کردم که صهیونیست‌ها هم در ایران دچار بن بست هستند، هم در فلسطین و هم در سایر نقاط جهان. بنابراین به طرف خشونت می‌روند که از این بن بست خارج شوند. جدی‌تر و شدیدتر خواهد کرد، چراکه این خشونت به دلیل ضعف و تنگنا اعمال می‌شود.

نقاط ضعف حکومت پهلوی گفتنی‌های زیادی دارد، اما به دلیل امکان سوء استفاده جمهوری اسلامی از آن، فعلاً آنها را منتشر نمی‌کند! این ادعا را چگونه عیارسنجی می‌کنید؟

شما از یک عنصر برجسته اطلاعاتی که به شدت نسبت به سلطنت متعهد است، انتظار دارید حرفی درباره نقاط ضعف و سیاه‌کاری‌های آنها بزنند؟ معلوم است که این انتظار غلطی است. ثابتی از جنایات بسیاری مطلع است. ساواک خیلی از جنایاتش را اصلاً مکتوب نمی‌کرد، به هیچ وجه. امروز ما بسیاری از جنایات ساواک را در اسنادش نداریم، یا افرادی را که برای این جنایات به کار می‌گرفتند. ما به طور قطع می‌دانیم که قاجحه سینما رکنس را ساواک انجام داد. نه حالا فقط سینما رکنس، مثلاً جنایت مشهد را. چون هنوز از ایام پیروزی انقلاب اسلامی فاصله نگرفته‌ایم، اشاره به این نکته مفید به نظر می‌رسد. چند ماه قبل از پیروزی انقلاب در مشهد، ساواک چند تن از ارتشیان را کشت، بدن‌هایشان را قطعه قطعه کرد و در یادگان مشهد به نمایش گذاشت. همان روزی که مردم داشتند تظاهرات وسیعی می‌کردند. برای اینکه احساسات ارتشی‌ها علیه مردم را تحریک کند. ساواک به دستور شاه، چند تن از ارتشی‌ها را واقعاً مئه کرده و در یادگان به نمایش گذاشته بود تا بگوید مردم این کار را کرده‌اند! هم با تانک از روی زناتی که بعضاً چپه حمل می‌کردند، رد شدند! تعداد زیادی از زنان، زیر چرخ‌های تانک رفتند. خودشان گزارش دادند که حدود هزار نفر کشته شدند. الان فکر می‌کنید، می‌توانید سندی در باره این قضیه پیدا کنید؟ هرگز ساواک اینها را مکتوب نمی‌کرد. فقط بین خودش و شاه، اینگونه قضایا به‌صورت شفاهی وجود داشت. ۱۷ شهریور هم اینطور بود. همه اینها کارهای حساب شده‌ای بود که موجب درگیری در جامعه ایران شود. جنایاتی که هر کدامشان، نتایج آنرا داشت. چندصد نفر در ۱۷ شهریور به خاک و خون کشیده شدند. اینها جنایات پشت صحنه‌ای بود که طراحی‌اش را ساواک انجام می‌داد. اما کمترین نشانه‌ای از اینها باقی گذاشتند. بی‌تردید پرویز ثابتی همه اینها را می‌داند، اما انتظار دارید که او اینها را بگوید؟ معلوم است که نمی‌گوید.

به نظر شما آفتابیی شدن افرادی چون پرویز ثابتی در تجمعات ضد انقلابی در امریکا و اروپا، به خاطر موقعیت برای آنان در کشورهای خارجی به بازگشت پهلوی و تغییر نظام اسلامی است؟

البته آنها خوشبین نیستند، منتها باید برای

روزنامه جوان | شماره ۶۷۰۸

خالی نبودن عریضه، حرفی بزنند و اقدامی انجام بدهند. می‌دانند که ملت ایران، هرگز به عقب بر نمی‌گردد. اگر به گذشته برگردید، به وضوح در خواهید یافت که هیچ‌گاه دو نفر آدم روشنفکر اما بی‌محتوا، تأثیری در میان ملت ایران و در طول تاریخ هم نداشتند. حالا اگر در مقطعی هم توانستند حرکتی ملی را سرکوب کنند، این به دلیل ضعف‌های داخلی ما بوده است. مثلاً اگر امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها توانستند ۲۸ مرداد بیافرینند، به دلیل ضعف‌های رهبریت نهضت بود. رهبریت نهضت دقت نکرد و هوشمندی‌های لازم را به کار نگرفت. اعتمادهای بی‌جا سه وعده‌های غرب و به خصوص امریکا داشت. این مسئله باعث شکست شد، و الا این نبود که ملت ایران به پرسی اژدان قزری رئیس بدکار‌های تهران و شعبان بی‌مخ اعتماد داشته باشد یا اینها ملت ایران را نمایندگی کنند. این واقعاً خیلی بی‌شرمی است که ما بگوییم اینها نمایندگان ملت ایران بودند. امروز هم همینطور. آن خانمی که افتخارش این است که کاملاً معلوم شده، این فرد نماینده ملت ایران است؟ معلوم است که نیست. کما اینکه پری اژدان قزری که در رئیس زنان بدکاره تهران بود و در کودتای ۲۸ مرداد نقش محوری داشت، او هم ملت ایران را نمایندگی نمی‌کرد. از قضا ثابتی به خوبی می‌داند که امروز چه کسانی ملت ایران را نمایندگی می‌کنند. کسانی نمایندگی مردم را می‌کنند که هر تهاجمی را مردانه پس زنند. اینها نمایندگان واقعی ملت ایران هستند. یعنی هر تهاجمی را و هر کودتایی را و هر عملیات نظامی را مردانه پس زنند و در برابرش ایستادند. او بهتر از هر کسی این را می‌داند، ولی در عین حال غرب با بحران مواجه است و باید کاری انجام دهد. اما اگر از این مقطع عبور کنیم، دیگر غرب با ما هیچ کاری نمی‌تواند بکند! یعنی ما اگر تحریم‌های غرب را بی‌تأثیر کنیم، غرب چه کار دیگری می‌تواند با ما کند؟ هیچ راهی برایش نمی‌ماند. الان نقطه‌ای است که باید با تمام توان به صحنه بیاید. همه ثابتی‌هایشان را هم به صحنه بیآورند. این بهترین فرصت را برای شما رسانه‌ای‌ها ایجاد می‌کند که مردم را آگاه کنید.

یعنی استیصال غرب را به نمایش دربیآورید. نه صرفاً با تبلیغات (چون معمولاً مطبوعاتی‌های ما از این شیوه استفاده می‌کنند)، باید با تحقیق و مستندت جنایات منافقین در عراق را در آورند. با مردم عراق و کردهای این کشور صحبت کنید که چه جنایاتی را نسبت به مردم انجام دادند. صرف نظر از مردم عراق، حتی نسبت به خود ایرانیان چه رفتارهایی داشته‌اند، ولی متأسفانه تا همین الان از دستگاه قضایی سؤال کنید چند پرونده شکایت بین‌المللی از منافقین درست کرده یا چند پرونده شکایت از پهلوی‌ها را سامان داده است؟ شما الان می‌دانید که درمان پهلوی، دقیقاً چقدر پول و سرمایه ملی را از ایران خارج کرده است؟ چون هیچ پرونده‌ای نیست و روند قضایی‌ا را طی نکرده است که به لحاظ بین‌المللی، کاملاً مستدل و محکم باشد. در آن سال‌های اول، آقای بنی صدر به پاناما، لیستی از پول‌هایی که شاه برده ارائه می‌دهد، چیزی حدود ۳۱ میلیارد دلار. بنی صدر به عنوان وزیر اقتصاد، به پاناما می‌دهد. این لیست می‌دهد که اموال ملت ایران آن که شاه به سرقت برده است، برگردانند. لیستی از اموال ارائه نمی‌دهد، بلکه مقدار دلاری را که از ایران خارج کرده است ۳۱ میلیارد برمی‌شمارد. بنی صدر این مبلغ را هم به بی‌بسی می‌گوید. کدام دادگاه تشکیل شده که پهلوی‌ها را محاکمه کنیم که ۳۱ میلیارد فقط پول و نه هواها و نه اشیای عتیقه و کلی چیزهای دیگر از اموال عمومی را از کشور خارج کرده‌اند. متأسفانه وقتی چنین نمی‌کنید، آنها مجدداً آفتابی می‌شوند و به زبان می‌آیند. بعد هم موجب می‌شود که آنها ادعا کنند ما از ایران هیچ چیز نبرده‌ایم! شما اصحاب مطبوعاتی باید تحقیق و بیگیری کنید و آن را از مسئولان و نهاد‌های مربوطه بخواهید.

و کلام آخر؟

ملت بزرگ ایران در فراز و فرودهای دهه‌های گذشته، از فرامه آوردن فرصت برای اندیشیدن و تأمل در رخدادها، خطرات جدی را پشت‌سر گذاشته است. در دهه ۶۰ علاوه بر استفاده از گروه‌های تروریستی، حتی ارتش سری ناتو علیه ایران فعال شد و ظرفیت‌هایی را از ایرانیان گرفتند که جایگزین ساختن آنها محال به‌منظر می‌رسید، اما «هویت»، راه‌شدنی نیست. تحرکات دشمن عمدتاً در جنگ تمام‌عیار رسانه‌ای تجلی می‌یابد و واقعیت‌های صحنه محوریت ندارد. زیرا برای اولین بار در تاریخ ارتباطات، حجم خبرسازی در رسانه‌های خارجی خاص، متمرکز بر ایران است و هیچ رخداد دیگری را پوشش نمی‌دهند. حتی علاوه بر تبلیغ و ترویج گروه‌های تروریستی، به آموزش اقدامات تروریستی نیز می‌پردازند. متأسفانه به‌نظر نمی‌رسد که نمایندگی‌های سیاسی ایران در اروپا به وظایف خود در پاسخگویی به خلاف‌واقع‌گویی‌های رسانه‌های مورد پشتیبانی نژادپرستان صهیونیستی عامل باشند، در غیر این صورت با استفاده از فرصت‌های قانونی پاسخگویی، به‌خوبی می‌توان مخاطبان این رسانه‌ها را با واقعیت‌ها آشنا کرد. تبلیغات برجرحم رسانه‌هایی با منش خارجی (اعم از مجازی و غیرمجازی)، بیش از آن که بر فضای داخل کشور تأثیر گذارد، توهم را بر جریانات مختلف خارج کشور کشور حاکم ساخته است. زیرا اینگونه القا شده است که زمینه کسب موقعیت برای آنان در ایران به کمک بیگانه فراهم است. نزاع الوات‌گونه آنان در خیابان‌های پاریس و لندن برای همگان شوکار و درس‌آموز بود.